



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



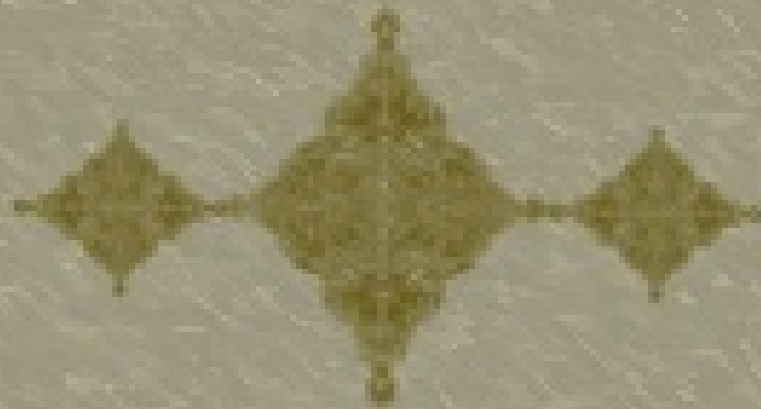
عمران
علیهما السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

اثبات الوصیہ

و مسعودی صاحب

مروج الذهب



سید محمد جواد شبیری زنجانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اثبات الوصیه و مسعودی صاحب مروج الذهب

نویسنده:

محمد جواد شبیری زنجانی

ناشر چاپی:

بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیها السلام

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۷	اثبات الوصیه و مسعودی صاحب مروج الذهب
۷	مشخصات کتاب
۷	پیش درآمد
۷	آغاز سخن
۸	مذهب مسعودی صاحب مروج الذهب
۸	اشاره
۸	اتفاق نظر علمای شیعه پیش از صاحب مقامع
۹	گواهی نجاشی بر تشیع وی
۱۰	روایات شیعی خالص اثبات الوصیه
۱۰	روایات شیعی خالص الغیبه‌ی نعمانی از علی بن حسین مسعودی
۱۰	شواهد تشیع مسعودی از مروج الذهب
۱۰	اشاره
۱۰	اعتقاد به وجود نورانی ائمه
۱۱	اعتقاد به استمرار سنت وصایت در اعصار
۱۲	تألیف آثاری با مضامین شیعی
۱۲	عبارات وی در لزوم عصمت امام
۱۲	افضل دانستن حضرت امیر از تمام صحابه
۱۳	نشانه‌های عدم تشیع صاحب مروج الذهب
۱۳	نظریه‌ی معتزلی بودن مسعودی
۱۳	نظریه‌ی شافعی بودن مسعودی
۱۴	اثبات الوصیه و صاحب مروج الذهب
۱۴	اشاره

نتیجه‌ی بحث اثبات الوصیة و مروج الذهب	۱۵
مؤلف اثبات الوصیة	۱۵
اشاره	۱۵
اثبات الوصیه و شلمغانی	۱۵
اثبات الوصیة و علی بن حبشی	۱۶
پاورقی	۱۷
درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان	۲۱

اثبات الوصیه و مسعودی صاحب مروج الذهب

مشخصات کتاب

نویسنده: سید محمد جواد شبیری زنجان‌ی

ناشر: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود

پیش در آمد

نویسنده، در هنگام نوشتن مقاله‌ی نعمانی و کتاب غیبت، به بحث مشایخ نعمانی که رسید، با نام «علی بن حسین مسعودی» برخورد کرد. شناخت دقیق وی، نیازمند بررسی اتحاد وی با صاحب مروج الذهب بود، لذا ضمیمه‌ای برای بحث در این موضوع در نظر گرفت، ولی گستردگی بحث، طرح کردن مستقل آن را ضروری ساخت، بدین سان، مقاله‌ی حاضر شکل گرفت. گفتنی است که این مقاله، علاوه بر ارتباطی که با نعمانی صاحب کتاب غیبت دارد، به بحث از مؤلف اثبات الوصیه - که یکی از کهن‌ترین منابع مبحث امامت است و فصل پایانی آن به حیات امام عصر علیه السلام اختصاص دارد - نیز می‌پردازد، لذا از دو زاویه، می‌توان آن را در شمار مباحث منبع‌شناسی مهدویت جای داد.

آغاز سخن

علی بن حسین مسعودی، مورخ نامداری است که کم‌تر پژوهنده‌ای را در حوزه تحقیقات اسلامی می‌توان یافت که نام وی و دو کتاب ارج‌مند مروج الذهب و التنبیه والاشراف را نشنیده باشد. فهرست آثار وی در رشته‌های گوناگون تاریخ، کلام، فرقه‌شناسی، اصول فقه، نشان از گستره آگاهی‌های وی می‌دهد. با این وجود، او، در عصر خود و مدت‌ها پس از آن، چندان شناخته شده نبود. لذا ترجمه‌ی احوال شایسته‌ای از وی در آثار مورخان و تراجم نگاران نیافتیم. نخستین بار، نام مسعودی، در فهرست ابن ندیم آمده، در این کتاب، به جز ویژگی‌های فردی وی، تنها دو جمله ذکر شده است: «هذا الرجل من أهل المغرب... مصنف لكتب التواریخ و أخبار الملوک.» [۱] سپس نام چند کتاب وی - که احیاناً با تحریف هم همراه است - دیده می‌شود. ابن ندیم، هیچ سخنی درباره‌ی گرایش مذهبی مسعودی ذکر نکرده است. نجاشی، دومین کسی است که نام مسعودی را در رجال خود (فهرست اَسْمَاءُ مَصْنُفِي الشَّيْخَةِ) آورده است. نجاشی، پس از ذکر نام سیزده کتاب از وی، می‌افزاید: «هذا رجل زعم أبوالمفضل الشيباني، رحمه الله، أنه لقيه واستجازه» و در ادامه می‌افزاید که این مرد، تا سال سیصد و سی و سه زنده بوده است. [۲]. این ترجمه‌ی حال، با توجه به نام بردن از رساله‌ی اثبات الوصیه لعلی ابن ابی طالب علیه السلام که ظاهراً همین کتاب اثبات الوصیه موجود است، امامی بودن مسعودی را می‌رساند. شیخ طوسی (۳۸۵ - ۴۶۰)، در فهرست و رجال اش، نام علی بن حسین مسعودی را نیاورده است. خطیب بغدادی (۴۶۳-) نیز در تاریخ بغداد، از وی نام نبرده است، با این که وی بغدادی بوده است. [۳] نام مسعودی به ذیل‌های تاریخ بغداد، همچون ذیل ابن نجار هم راه نیافته است. ابن ادریس حلی (۵۴۳ - ۵۹۸) پس از ذکر کتاب مروج الذهب و ستایش آن، درباره‌ی مؤلف آن می‌گوید: «هذا الرجل من مصنفی أصحابنا، معتقد للحق...» [۴]. یاقوت حموی (۵۷۴ - ۶۲۶) نویسنده‌ی دیگری است که در معجم الأدباء از مسعودی یاد کرده است. نکته‌ی جالب توجه در این ترجمه، ذکر عبارتی از مروج الذهب است که از آن بر می‌آید که «بابل، زادگاه مسعودی است، و او در بغداد می‌زیسته و خود را از اهل این شهر می‌دانسته است.» [۵] در این ترجمه هم سخنی از مذهب مسعودی به میان نیامده است. به گزارش ابن حجر، ابن دحیه [=ابوالخطاب عمر بن الحسن، متولد ۵۵۴، متوفی ۶۳۳] در کتاب

صفین، مسعودی را مجهول و ناشناس خوانده که به گفته‌ی ابن حجر، این، اظهار نظری ناروا [۶] است. سید علی بن طاووس (۵۸۹ - ۶۶۴) صاحب مروج الذهب را «الشیخ الفاضل الشیعی» خوانده است. [۷]. علامه حلی (۶۴۸ - ۷۲۶) و ابن داوود حلی (۶۴۷ - زنده در ۷۰۷) با یاد از کتاب إثبات الوصیة لعلی ابن ابی طالب علیه السلام، در ترجمه‌ی علی بن حسین مسعودی، وی را صاحب کتاب مروج الذهب معرفی می‌کنند. علامه حلی، در ترجمه‌ی وی، این افزوده را دارد: «له کتب فی الإمامة و غیرها». [۸]. ذهبی (۶۷۳ - ۷۴۸) در تاریخ اسلام (و نیز در سیر أعلام النبلاء) برای نخستین بار، وی را معتزلی خوانده و بر این ادعا، تعبیر اهل العدل را که مسعودی در حق معتزله، مکرر به کار برده، شاهد می‌گیرد. [۹]. سبکی (۷۲۷ - ۷۷۱) وی را در طبقات الشافعیة الکبری ترجمه کرده است. وی، ماجرای تألیف رساله‌ی البیان عن أصول الأحکام به دست ابوالعباس بنسریج (م ۳۰۶) را به روایت مسعودی، در آغاز نسخه‌ی این رساله آورده است که حائز اهمیت می‌باشد. [۱۰]. گویا مرحوم سید حسن صدر، برای سازگاری میان کلام سبکی و نجاشی، او را امامی مذهب خوانده که در مدت اقامت در مصر و شام، به خاطر تقیه، خود را شافعی معرفی می‌کرده است. [۱۱]. ابن حجر، در لسان المیزان، در ترجمه‌ی وی می‌گوید، کتاب وی، سراسر بر این امر گواهی می‌دهد که وی، شیعی معتزلی بوده تا بدان جا که در حق ابن عمر می‌گوید: «او، از بیعت با علی ابن ابی طالب سرباز زد، ولی پس از آن، با یزید بن معاویه، و با حجاج برای عبدالملک بن مروان، بیعت کرد». وی، از این دست مطالب، بسیار دارد. [۱۲]. در آثار امامی مذهب، در تشیع مسعودی، تردیدی روا نداشته‌اند، تا این که آقا محمد علی صاحب مقام الفضل متوفی ۱۲۱۶ - فرزند وحید بهبهانی -، باب تأمل در صحت مذهب وی را گشوده و بر عامی بودن وی تأکید ورزیده است. [۱۳]. پس از وی، محدث نوری، در خاتمه مستدرک، در اثبات امامی بودن وی، به تفصیل سخن گفته است. [۱۴] مرحوم مامقانی نیز در تنقیح المقال [۱۵] و محقق تستری در قاموس الرجال [۱۶] در این باره بحث کرده‌اند. عالمان امامی، انتساب اثبات الوصیه را به مسعودی صاحب مروج الذهب، مسلم انگاشته‌اند [۱۷] راقم این سطور، نخستین بار، از آیه الله والد، مدظله، این نکته را شنیده و در برخی تعلیقات ایشان بر الغیبه‌ی نعمانی مشاهده کرده که علی بن حسین مسعودی دو نفرند: یکی، صاحب مروج الذهب که قطعاً غیر از صاحب اثبات الوصیه است و دیگری، استاد نعمانی. تردید یا انکار انتساب إثبات الوصیة به مسعودی در آثار مستقلی که درباره‌ی صاحب مروج الذهب، نوشته شده، مانند موارد المسعودی، از جواد علی، [۱۸] و منهج المسعودی فی بحث العقائد والفرق الدینیة از هادی حسین حمود، و منهج المسعودی فی کتابة التاریخ از سلیمان بن عبدالله المدیدالسویکت نیز دیده می‌شود. نویسنده‌ی اخیر درباره‌ی مذهب مسعودی هم بحث مفصلی کرده است. [۱۹]. در آثار مستشرقان هم بحث‌هایی در این زمینه، آمده است. مثلاً، برخی، وی را بدون هیچ دلیلی، اسماعیلی مذهب خوانده‌اند. [۲۰]. آن چه گفته آمد، گذری تاریخی بر اطلاعات و بحث‌هایی بود که درباره‌ی مذهب مسعودی صورت گرفته است. در این مقاله، تلاش می‌کنیم که قرائن و شواهد داخلی و خارجی را درباره مذهب مسعودی، گرد آورده و با بررسی آن‌ها، درباره‌ی مذهب وی و نیز درباره مؤلف إثبات الوصیة و ارتباط آن دو با هم سخن بگوییم.

مذهب مسعودی صاحب مروج الذهب

اشاره

قرائن تشیع مسعودی را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: یکی، قرائن داخلی، و دیگری، قرائن خارجی. مراد از قرائن داخلی، قرائنی است که از مطالعه‌ی آثار موجود مسعودی مورخ یا دقت در نام آثار مفقود وی به دست آورده‌ایم. ما بحث را از قرائن خارجی آغاز می‌کنیم. قرائن ذیل می‌تواند قرینه یا دلیل بر تشیع صاحب مروج الذهب باشد.

اتفاق نظر علمای شیعه پیش از صاحب مقام

ابوعلی حائری، اشاره می‌کند که کسی را تا کنون نیافته‌ام که در تشیع وی، تأمل کرده باشد، به جز فرزند استاد علامه (یعنی آقا محمّد علی فرزند وحید بهبهانی) که در مخالفت، اصرار کرده و مدعی شده که او، از مخالفان (یعنی عامه) است. [۲۱]. محدّث نوری، با نقل عبارات نجاشی، علامه حلی در خلاصه، شهید ثانی در حاشیه آن، سید علی بن طاووس در فرج المهموم، میرداماد در حاشیه‌ی رجال کشی، ابن ادریس در سرائر، آن‌ها را در امامی بودن وی، صریح دانسته، می‌افزاید: «کسی در این امر، تردید نکرده است». [۲۲]. درباره‌ی این قرینه، صرف نظر از عدم ثبوت اتفاق نظر علمای شیعی و نیز با چشم پوشی از تفاوتی که میان اصطلاح شیعی و امامی وجود داشته، و نیز عدم صراحت برخی از عبارات نقل شده در امامی بودن مسعودی، موضوع مهم، آن است که «این اتفاق نظر، تا چه اندازه دارای اعتبار است؟». با دقت در عبارات علمای ما، روشن می‌گردد که آنان به پیروی از نجاشی، مسعودی را شیعی دانسته‌اند و خود تحقیق مستقلی در این زمینه انجام نداده‌اند. بنابراین، باید میزان ارزش کلام نجاشی را در این بحث، ملاک قرار داد و اتفاق نظر علما - بر فرض ثبوت - ارزش بیش‌تری از آن ندارد.

گواهی نجاشی بر تشیع وی

ابوالعباس نجاشی، کتاب‌شناسی خبیر و متخصص بوده، بر حالات رجال، آگاهی کامل داشته است. او، کتاب‌های چندی هم به مسعودی نسبت داده که غالباً در مروج‌الذهب هم به نام آن‌ها اشاره شده است. [۲۳] عصر نجاشی به عصر مسعودی نزدیک بوده است. بنابراین، گواهی وی در این زمینه، ارزش بسیاری دارد. [۲۴]. در بررسی این دلیل، تذکر این نکته مفید است که «اصل گواهی دادن نجاشی بر امامی بودن مسعودی، چه گونه قابل اثبات است؟». یک بیان در این زمینه، این است که نجاشی، در کتاب رجال (که به مصنّفان شیعه [۲۵] اختصاص دارد) نام مسعودی را آورده و به فساد مذهب وی هم اشاره‌ای نکرده، بنابراین باید وی را شیعه و صحیح‌المذهب دانست. باید دانست که در رجال نجاشی و نیز فهرست شیخ طوسی، افراد عامی مذهبی که به سود شیعه تألیفی داشته‌اند نیز ذکر شده‌اند. حال اگر نجاشی، به مؤلفی برخورد کند که از مذهب وی آگاه نبوده، ولی تألیفی به سود شیعه داشته باشد، قهراً، وی را در کتاب خود خواهد آورد؛ چون، مذهب وی، هر چه باشد، به هر حال از موضوع کتاب بیرون نیست. اشاره کردن نجاشی به مذهب افراد هم در جایی است که اطلاعی در این زمینهداشته باشد. پس اصل یاد کرد از یک شخص در رجال نجاشی، الزاماً، به معنای گواهی دادن به امامی بودن آن شخص نیست. البته، در خصوص ترجمه‌ی مسعودی در رجال نجاشی، با عنایت به ذکر آثاری با گرایش امامی در ترجمه وی، بویژه اثبات الوصیه، بعید نیست که نجاشی وی را امامی می‌دانسته است، ولی آن چه اهمّیت دارد، بررسی میزان اعتبار کلام نجاشی در این زمینه است. نجاشی، هر چند غالباً به احوال رجال، آگاهی کافی داشته، ولی در خصوص ترجمه‌ی مسعودی، نحوه‌ی ارائه‌ی اطلاعات، روشن می‌سازد که وی را درست نمی‌شناخته و اطلاعات وی در این زمینه، به جز فهرست کتب وی، بسیار اندک است. لحن کلام نجاشی - بویژه تعبیر «هذا رجل» و «بقی هذا الرجل» - از ناشناس بودن مسعودی در نزد نجاشی حکایت می‌کند. به احتمال قوی، نجاشی، در هنگام نگارش ترجمه‌ی احوال مسعودی، کتاب مروج‌الذهب او را اصلاً ندیده است، و گرنه، ختم تألیف نسخه‌ی کنونی آن در سال ۳۳۶ بر وی پوشیده نمی‌ماند [۲۶] و زنده بودن وی را تا سال ۳۳۳ نمی‌انگاشت. کتاب التنبیه والأشراف نیز که از آن، اصلاً، در رجال نجاشی نامی به میان نیامده، در سال ۳۴۵ نگارش یافته است. [۲۷]. ناشناس ماندن مسعودی، شاید به خاطر مسافرت‌های طولانی وی و سکنا گزیدن وی، در اواخر عمرش، در مصر باشد. به هر حال با توجه به عدم آگاهی کافی نجاشی از این شخصیت، نمی‌توان به کلام وی بر تشیع مسعودی استدلال کرد، بویژه با توجه به این نکته که به احتمال زیاد، نجاشی، بر اساس مبنای یکی دانستن مؤلف اثبات الوصیه و مروج‌الذهب، مسعودی را در شمار عالمان شیعی درج کرده است. بنابراین، اگر در این مبنا مناقشه کنیم، قهراً، اعتبار مستقلی برای کلام نجاشی بر جای نخواهد ماند.

روایات شیعی خالص اثبات الوصیه

این قرینه، مبتنی بر اتحاد صاحب اثبات الوصیه و مسعودی مورخ است. در این باره پس از این، سخن خواهیم گفت.

روایات شیعی خالص الغیبی نعمانی از علی بن حسین مسعودی

این قرینه هم مبتنی بر این است که استاد نعمانی، صاحب مروج الذهب باشد. در این زمینه، در مقاله‌ی نعمانی و مصادر الغیبیه، بحث کرده‌ایم. [۲۸]. به هر حال، قرائن خارجی برای اثبات تشیع مسعودی، غالباً، متکی به قرائن داخلی است. لذا باید بیش تر به این قرائن توجه کرد.

شواهد تشیع مسعودی از مروج الذهب

اشاره

پیش از پرداختن به این بحث، اشاره به این نکته مفید است که سبک و سیاق کلی مروج الذهب، به سان کتب تاریخ عامه است. صاحب مقامع، با تکیه بر این امر، می‌گوید: مسعودی، در مروج الذهب، بر اخبار عامیان اعتماد ورزیده و از مطاعن خلفا یاد نکرده است. وی، عبارات مروج الذهب را ظاهر، بلکه صریح در عامی بودن مؤلف می‌داند. وی، سپس این احتمال را مطرح ساخته که شاید وی از مذهب عامه به مذهب تشیع - به اصطلاح قدیمی آن که اعم از امامیه اثنا عشریه است - گرویده باشد. محدث نوری، با تکیه بر کلام نجاشی و این که رسم وی، بر آن است که نکات مذهبی، مانند عامی بودن یا رجوع یک راوی را از یک مذهب به مذهب دیگر، بیان می‌کند، این استدلال را ناتمام می‌خواند. ایشان، این نکته را می‌پذیرد که مروج الذهب، به سیاق کتاب‌های عامه نگارش یافته، ولی این امر را معلول جو محیط می‌داند و سپس می‌افزاید، با تأمل در لابه‌لای کتاب مروج الذهب، بویژه در قسمت مربوط به خلافت عثمان و خلافت حضرت امیرعلیه السلام می‌توان از مذهب پنهانی مؤلف پرده برداشت. محدث نوری، سپس به نقل عباراتی از این کتاب در مناقب و فضائل حضرت امیرعلیه السلام می‌پردازد [۲۹] که در ادامه، به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم. برخی از دیدگاه‌های شیعیانه مروج الذهب عبارت است از:

اعتقاد به وجود نورانی ائمه

روایت مفصّلی درباره‌ی آغاز خلقت و آفرینش نور پیامبر صلی الله علیه و آله به نقل از حضرت امیرعلیه السلام در مروج الذهب نقل شده که به ترجمه‌ی (تا حدودی آزاد) برخی از قطعات آن، اکتفا می‌کنیم: خداوند، خطاب به نور پیامبر گفت: «من، اهل بیت تو را برای هدایت منصوب می‌سازم و به ایشان، از دانش پنهان خویش، عطا می‌کنم. لذا هیچ امر دشواری بر ایشان مشکل نخواهد بود. آنان را حجت خود بر مردمان قرار می‌دهم.» پس از پیمان گرفتن ربوبی بر وحدانیت پروردگار، چشمان مردم با انتخاب پیامبر و آل او روشن گردید. خداوند، به مردمان نشان داد که هدایت و نور، همراه پیامبر و امامت در خاندان او است. در ادامه‌ی حدیث، از انتقال نور در گذر زمان تا عصر پیامبر صلی الله علیه و آله، سخن رفته، افزوده شده است: سرانجام، این نور، به ما انتقال یافت و در ائمه‌ی ما درخشید. پس ما، نور آسمان و زمین هستیم. نجات، به سبب ما است. اسرار دانش، از ما می‌جوشد و سرانجام امور، به سوی ما است. مهدی ما، پایان بخش نظام امامت، رهایی بخش امت، نهایت نور و کانون تدبیر امور و فرجام حجت‌های پروردگار است. پس ما، افضل مخلوقان و اشرف یکتا پرستان و حجت‌های خداوند سبحان بر مردمان‌ایم. نعمت ولایت، گوارای جان آنان باد

که بدان تمسک جویند و به این ریسمان چنگ زند. البته، مسعودی، این روایت را، تنها، نقل کرده و نقل روایت، دلیل بر اعتقاد به مضمون آن نیست. محدث نوری، گویا برای پاسخ به این اشکال، این مطلب را افزوده که گمان نمی‌کنم غیر امامی، این روایت را نقل کند و آن را انکار نکند. درباره‌ی این شاهد، گفتنی است که اعتقاد عمیق مسعودی به مقامات و فضائل باطنی و معنوی اهل بیت علیهم السلام انکارناپذیر است. این نکته، به روشنی، از نام برخی کتاب‌های وی نیز استفاده می‌گردد، ولی این مقدار، برای اثبات امامی بودن، کفایت نمی‌کند. امامی و شیعی (به اصطلاح کنونی) کسی است که خلافت خلفای نخستین قبل از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام را نامشروع بداند. بدون تبری جستن از غاصبان خلافت، تنها به مجرد تولی نمی‌توان کسی را امامی خواند. کسانی چون فضل بن روزهان، با انشای صلوات معروف خود به پیش‌گاه ائمه‌علیهم السلام عرض ادب کرده‌اند، با این که در تسنن بلکه تعصب ایشان، نمی‌توان تردید کرد.

اعتقاد به استمرار سنت وصایت در اعصار

در داستان قتل هابیل، در مروج الذهب آمده است: فَلَمَّا سَمِعَ ذَالِكَ آدَمَ از دَادِ حَزَنًا وَ جَزَعًا عَلَى الْمَاضِي وَ الْبَاقِي، وَ عِلْمَ أَنَّ الْقَاتِلَ مَقْتُولٌ، فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ أَنِّي مَخْرَجٌ مِنْكَ نُورِي الَّذِي أُرِيدُ بِهِ السُّلُوكَ فِي الْقَنَوَاتِ الطَّاهِرَةِ، وَ الْأُرُومَاتِ الشَّرِيفَةِ وَ أَبَاهِي بِهِ الْأَنْوَارِ وَ أَجْعَلُهُ خَاتَمَ الْأَنْبِيَاءِ وَ أَجْعَلُ آلَهُ خِيَارَ الْأَئِمَّةِ الْخُلَفَاءِ، أَخْتَمُ الزَّمَانَ بِمَدَّتِهِمْ وَ أَغْصُ الْأَرْضَ بِدَعْوَتِهِمْ وَ أُبَيِّرُهَا بِشِيْعَتِهِمْ، فَسَمَّ وَ تَطَهَّرَ وَ قَدَّسَ وَ سَبَّحَ، ثُمَّ اغْتَسَحَ زَوْجَتَكَ عَلَى طَهَارَةٍ مِنْهَا، فَإِنَّ وَدِيعَتِي تَنْتَقِلُ مِنْكَ إِلَى الْوَلَدِ الْكَائِنِ بَيْنَكُمَا. [۳۰]. وی، سپس درباره‌ی انتقال نور به حواء و از او، به شیث (هبة الله) سخن گفته، اشاره می‌کند: فَأَوْعِزُ إِلَيْهِ آدَمَ وَ وَصِيَّتَهُ وَ عَرَفَهُ بِمَحَلِّ مَا اسْتَوْدَعَهُ وَ أَعْلَمَهُ أَنَّهُ حِجَّةُ اللَّهِ بَعْدَهُ وَ خَلِيفَتُهُ فِي الْأَرْضِ، وَ الْمُؤَدَّى حَقِّ اللَّهِ إِلَى وَصَاتِهِ، وَ أَنَّهُ ثَانِي انْقَالِ الذَّرِيَةِ الطَّاهِرَةِ وَ الْجَرْتُومَةِ الزَّاهِرَةِ. وَ إِنَّ آدَمَ، حِينَ أَدَّى الْوَصِيَّةَ إِلَى شَيْثٍ، احْتَقَبَهَا وَ احْتَفِظَ مَكُونَهَا. [۳۱]. وی، سپس از انتقال نور به همسر شیث و سپس به فرزند وی، انوش، سخن گفته، می‌افزاید: فَلَمَّا بَلَغَ الْوَصَاءَ أَوْعِزُ إِلَيْهِ شَيْثٌ بِشَأْنِ الْوَدِيعَةِ وَ أَنَّهَا شَرَفُهُمْ وَ أَوْعِزُ إِلَيْهِ أَنْ يُبَيِّنَ وَ لَدَهُ عَلَى حَقِيقَةِ هَذَا الشَّرَفِ وَ كِبَرِ مَحَلِّهِ وَ أَنْ يُبَيِّنُوا أَوْلَادَهُمْ عَلَيْهِ، وَ يَجْعَلُ ذَالِكَ وَصِيَّةً بَيْنَهُمْ مَنْتَقِلَةً مَادَامَ النَّسْلِ. فَكَانَتِ الْوَصِيَّةُ جَارِيَةً تَنْتَقِلُ مِنْ قَرْنٍ إِلَى قَرْنٍ إِلَى أَنْ أَدَّى اللَّهُ النُّورَ إِلَى عَبْدِ الْمَطْلَبِ وَ وَلَدِهِ عَبْدِ اللَّهِ أَبِي رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ. [۳۲]. او، سپس اشاره می‌کند: «این جا، موضعی است که قائلان به نص و قائلان به اختیار، با هم اختلاف دارند». وی، قائلان به نص را «اهل الإمامه من شیعه علی ابن ابی طالب و الطاهرين من ولده» معرفی کرده، می‌گوید: «ایشان، می‌گویند [۳۳] که خداوند، هیچ عصری از اعصار را، از «قائم لله بحق» خالی نمی‌گرداند. این شخص، یا از انبیا یا از اوصیا است و از سوی خدا و پیامبر، بر نام و شخص آنان تصریح می‌گردد». پس از آن، وی، دیدگاه اصحاب اختیار را که به «تفویض امر امامت به امت» معتقدند، تشریح کرده می‌افزاید: «ایشان، می‌گویند [۳۴] که، برخی از اعصار، می‌تواند از حجت خدا (که همان امام معصوم در نزد شیعه است) خالی باشد». او، سپس اشاره می‌کند که درباره‌ی این تنازع و اختلاف، پس از این هم نکاتی روشن کننده، خواهد آورد. [۳۵]. او، اشارت کوتاهی به دیدگاه وصایت در هنگام یاد کرد از حضرت ابراهیم علیه السلام نیز آورده است: وَ كَانَتْ وَصِيَّةُ إِبْرَاهِيمَ إِلَى ابْنِهِ إِسْمَاعِيلَ، وَ أَوْصَى إِسْمَاعِيلَ إِلَى أَخِيهِ إِسْحَاقَ وَ قَدْ قِيلَ إِلَى وَلَدِهِ قَيْدَارَ بْنِ إِسْمَاعِيلَ. [۳۶]. دقت در مجموع این عبارات، می‌رساند که مسعودی، خود، نمی‌خواهد به طور جزم، این دیدگاه را صحیح بداند، بلکه تنها نقل این نظریه از اهل امامت مطرح است. [۳۷] عبارت او در هنگام یاد کرد از عبدالمطلب، در این زمینه، روشن تر است: تَنَازَعُ النَّاسِ فِي عَبْدِ الْمَطْلَبِ: فَمِنْهُمْ مَنْ رَأَى أَنَّهُ كَانَ مُؤْمِنًا مُوَحَّدًا وَ أَنَّهُ لَمْ يَشْرِكْ بِاللَّهِ وَ لَا أَحَدٌ مِنَ آبَاءِ النَّبِيِّ (عَم) وَ أَنَّهُ نَقَلَ فِي الْقَنَوَاتِ الطَّاهِرَاتِ وَ أَنَّهُ أَخْبَرَ أَنَّهُ وَلِدٌ مِنْ نِكَاحِ لَا مِنْ سَفَاحٍ. وَ مِنْهُمْ مَنْ رَأَى أَنَّ عَبْدِ الْمَطْلَبِ كَانَ مُشْرِكًا وَ غَيْرَهُ مِنَ آبَاءِ النَّبِيِّ (عَم) إِلَّا مَنْ صَحَّ إِيمَانُهُ. وَ هَذَا مَوْضِعٌ فِيهِ تَنَازَعٌ بَيْنَ الْإِمَامِيَّةِ وَ الْمَعْتَرَلَةِ... در این جا، وی، اشاره به اختلاف فرقه‌ها در نص و اختیار کرده، می‌افزاید: این کتاب، برای ذکر احتجاجات بنیان نهاده نشده و ما نظر و دلیل هر گروهی را در کتاب خود «المقالات فی

أصول الديانات» و در کتاب «الاستبصار و وصف أقاویل الناس فی الإمامة» و در کتاب «صفوه» نیز آورده‌ایم. [۳۸]. اشاره به آرای فرقه‌های شیعه یا نظر اختصاصی شیعیان، در جاهای دیگر مروج الذهب هم آمده است. [۳۹]. شاید مسعودی با یاد کرد از این مسائل، در صدد است که احاطه‌ی علمی خود را به فرقه‌ها و نحله‌های اسلامی برساند.

تألیف آثاری با مضامین شیعی

از نام برخی آثار مسعودی که در مروج الذهب و التنبيه والاشراف از آن‌ها یاد کرده، به روشنی گرایش شیعیانه وی روشن می‌گردد. به نام‌های زیر توجه فرمایید: «مزاهر الأخبار وطرائف الآثار فی أخبار آل النبى، صلعم». [۴۰] مسعودی، در جایی دیگر، از این کتاب، با این نام یاد می‌کند: «مزاهر الأخبار وطرائف الآثار للصفوة النورية والذرية الزكية و أبواب الرحمة و ينابيع الحكمة». [۴۱] تعبیر «الصفوة النورية»، بسیار قابل توجه است. - الصفوة فی الإمامة - الهدایة إلى تحقیق الولاية و نیز نام‌های دیگر همچون «الاستبصار». با توجه به در دسترس نبودن این کتب، نمی‌توان از محتوای آن، آگاهی درستی به دست آورد. نام کتاب، قرینه‌ی روشنی بر محتوای آن نیست. جالب این جا است که برخی، در شمار آثار شیعی مسعودی از کتاب سرالحياء یاد کرده‌اند و گفته‌اند که در آن، درباره‌ی امام دوازدهم و موضوع غیبت، بحث کرده است، [۴۲] در حالی که از این عنوان، به هیچ وجه چنین مطلبی استفاده نمی‌شود. توضیحاتی که مسعودی در مروج الذهب درباره‌ی این کتاب می‌دهد، روشن می‌کند که موضوع آن، بررسی روح و نفس و سبب حیات است. به عنوان نمونه وی می‌گوید: وللنفوس فی علّة حنینها إلى الأوطان کلام لیس هذا موضعه و قد ذکرنا فی کتابنا المترجم ب «سرّ الحیاء». [۴۳].

عبارات وی در لزوم عصمت امام

مسعودی، لزوم عصمت امام را - که برخی، دلیل تشیع او دانسته‌اند [۴۴] - از اهل امامت نقل می‌کند، [۴۵] نه به عنوان اعتقاد خود. بنابراین نمی‌تواند دلیل تشیع وی باشد.

افضل دانستن حضرت امیر از تمام صحابه

ر.ک: مستدرک الوسائل، ج ۱۹ (خاتمه، ج ۱)، ص ۱۲۰. به گفته‌ی مسعودی، تمام فضایل تک تک صحابه، در حضرت امیرعلیه السلام به تنهایی وجود داشت، علاوه بر آن که فضائلی مانند «حدیث اخوت»، «حدیث منزلت»، «حدیث ولایت»، «حدیث طیر»، بدو اختصاص داشت. [۴۶]. این شاهد هم ناتمام می‌نماید؛ زیرا، ممکن است، کسی، آن حضرت را افضل صحابه بداند، ولی به جهت اعتقاد به صحت امامت مفضول، خلافت پیشینیان را نیز مشروع بداند و لذا از اهل تسنن باشد، بلکه برخی مانند زیدیه بتریه، از فرقه‌های اهل تسنن به شمار می‌آیند؛ زیرا، ایشان، هر چند خلافت را حق انحصاری حضرت امیرعلیه السلام می‌دانند، ولی آن را قابل تفویض به دیگران می‌دانند. آنان، بر این باورند که چون حضرت امیرعلیه السلام سکوت و با خلفای نخستین بیعت کرده، لذا خلافت آنان، شرعی است. [۴۷]. این فرقه، امامت دو خلیفه‌ی نخست را پذیرفته، ولی خلافت عثمان را تصحیح نمی‌کنند. دیدگاه‌های مسعودی، بویژه با توجه به ذکر مدایح ابوبکر و عمر و مطاعن عثمان، با این فرقه قابل مقایسه است. شواهد دیگری از گرایش‌های شیعیانه‌ی مسعودی در کتاب منهج المسعودی فی کتابه‌ التاریخ آمده است، ولی این مقدار برای اثبات تشیع - به اصطلاح دقیق کنونی - کافی نیست بخصوص، با توجه به عبارت‌های مروج الذهب و التنبيه والاشراف که به روشنی، عدم تشیع مؤلف را می‌رساند.

نشانه‌های عدم تشیع صاحب مروج الذهب

عبارات مروج الذهب و التنبیه والاشراف - که از آن‌ها شیعی نبودن مؤلف، به روشنی استفاده می‌گردد - بسیار است. ما، از باب نمونه، به ذکر چند عبارت بسنده می‌کنیم: وی، آزر بت پرست را مانند اهل تسنن، پدر حضرت ابراهیم علیه السلام می‌داند. [۴۸]. او، درباره‌ی ابوبکر می‌گوید: وَلَقَبَهُ عَتِيقٌ، لبشاره رسول الله، صلعم، إياه أنه عتيق من النار فسمي عتيقاً وهو الصحيح. و قيل إنما سمي عتيقاً لعق أمهاته. و كان أزهّد الناس و أكثرهم تواضعاً... [۴۹]. وی، سپس، به تفضیل، درباره‌ی زهد و تواضع ابوبکر سخن می‌گوید. وی، در مدح عمر آورده است: كان متواضعاً خشن الملبس شديداً في ذات الله و أتبعه عماله في سائر أفعاله و شيمه و أخلاقه... [۵۰]. در این جا نیز درباره‌ی زهد عمر و عاملان وی، قلم فرسایی کرده است. در ذیل بحث مفصلی درباره‌ی رفاه‌طلبی و ثروت اندوزی عثمان و اطرافیان وی و دیگر صحابیان آورده است: و لم يكن مثل ذلك في عصر عمر بن الخطاب بل كانت جادة واضحة وطريقة بينة. [۵۱]. مسعودی، در مروج الذهب، اصلاً، از واقعه‌ی غدیر یاد نکرده، و در التنبیه والاشراف این حادثه را در پایان صلح حدیبیه - و نه حجّه الوداع - دانسته است! [۵۲]. روشن‌تر از این عبارات، عبارتی است که در پایان شرح حال حضرت امیر علیه السلام آمده و محدث نوری رحمه الله نیز آن را نقل کرده، ولی به مفاد آن، توجه کافی نشده است. وی، پس از وصف جالبی از فضایل آن حضرت، این نکته را هم می‌افزاید که هر یک از صحابیان را فضایی است و پیامبر صلی الله علیه و آله در هنگام مرگ، از آنان خوشنود بوده و از باطن صحابیان خبر می‌دهد که با ظواهر ایشان در ایمان موافقت دارد. قرآن نیز بدین امر نازل شده و آنان، همه، هم دیگر را دوست می‌داشتند. وی، سپس ادامه می‌دهد: حوادثی پس از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله رخ داده که صحت آن قطعی نیست و مطلب قطعی درباره‌ی ایشان، همان است که پیش‌تر گذشت. وی، بار دیگر، تأکید می‌کند که حوادث اتفاق افتاده پس از وفات پیامبر، قطعی نیست، بلکه ممکن است، و ما، درباره‌ی صحابیان به آن چه گذشت، معتقدیم، ولی خداوند، خود، به آن چه رخ داده، آگاه‌تر است... [۵۳]. آیا گوینده‌ی این سخن - که در رخ دادن حوادث تلخ پس از مرگ پیامبر صلی الله علیه و آله به وادی تردید گراییده و در صدد تبرئه‌ی غائله آفرینان و بدعت‌گذاران و اصحاب سقیفه است - می‌تواند شیعی باشد؟

نظریه‌ی معتزلی بودن مسعودی

حال به بررسی این نظریه که «مسعودی، معتزلی است»، می‌پردازیم. شاهده‌ی که بر معتزلی بودن وی ذکر کرده‌اند، تعبیر «اهل العدل» درباره‌ی معتزلیان است، ولی این اصطلاح، می‌تواند تنها به نوعی نام گذاری باز گردد. مسعودی، در واقع، از معتزلیان با نامی که خود بر خود نهاده‌اند، یاد می‌کند و این، الزاماً به مفهوم معتزلی بودن وی نیست. در هنگام نقل آرای معتزله در کتاب‌های مسعودی، تمایل روشنی به این فرقه دیده نمی‌شود.

نظریه‌ی شافعی بودن مسعودی

نکته‌ی قابل توجه درباره‌ی مسعودی، شافعی بودن وی است که «سبکی» درباره‌ی وی گفته است. بررسی جدی شافعی بودن مسعودی، با توجه به در دسترس نبودن رساله‌ی بیان عن أصول الأحكام که مستند این سخن است، امکان‌پذیر نیست، ولی شاهده‌ی بر نفی این سخن نیافتیم، بویژه با توجه به توصیف مسعودی از کتاب خود، نظم الأدلة فی أصول الأمة. او، آن را مشتمل بر «اصول الفتوی و قوانین الأحكام کتیف القیاس والاجتهاد فی الأحكام و وقع [۵۴] الرأی والاستحسان و معرفه الناسخ من المنسوخ...» معرفی کرده است. لحن کلام وی، نشان می‌دهد که وی، لافل، به اعتبار قیاس و اجتهاد، باور دارد و این، مؤید خوبی بر تسنن وی است، زیرا، هر چند افرادی شاذ از شیعه، مانند ابن جنید، به اعتبار قیاس قائل بودند، ولی اکثریت قاطع شیعیان، قیاس را باطل می‌دانند، لذا

این عبارت، دلیل خوبی بر سنی بودن او است. با ذکر یک نکته، بحث از مذهب صاحب مروج الذهب را به پایان می‌بریم. مسعودی، در این کتاب، اصرار دارد که مذهب خود را آشکار نکند. آیا مذهب وی در عین تسنن، با مذهب اکثریت جامعه، مغایر بوده یا علت دیگری در این امر مؤثر بوده است؟ پاسخ این پرسش، روشن نیست. باری، مسعودی در جایی از مروج الذهب، ضمن یاد کرد تفصیلی از اصول پنج‌گانه‌ی معتزله و اشاره به باورهای دیگر فرقه‌های اسلامی، می‌افزاید: ما، کتاب الإبانة عن أصول الدیانة را برای طرح دیدگاهی که خود برگزیده‌ایم، اختصاص داده‌ایم. [۵۵]. از این کتاب، خبری در دست نداریم، لذا نمی‌توان درباره‌ی خصوصیات مذهب مسعودی، داوری روشنی ارائه داد، هرچند در اصل تسنن وی تردیدی نیست. در بخش آینده، عباراتی دیگر از کتاب‌های مسعودی مورخ را می‌آوریم که شیعی نبودن وی را مؤکد می‌سازد.

اثبات الوصیه و صاحب مروج الذهب

اشاره

با مقایسه میان منقولات کتاب‌های مسعودی مورخ و منقولات اثبات الوصیه، تفاوت آشکاری دیده می‌شود. به موارد زیر، توجه شود:- در بخش گذشته، اثبات کردیم که صاحب مروج الذهب، به مشروع نبودن خلافت خلفای نخستین، تن در نمی‌دهد، ولی کتاب اثبات الوصیه، به گونه‌ای دیگر است در این کتاب، حوادث دل‌خراشی که پس از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله رخ داده و ظلم‌هایی که بر حضرت امیر علیه السلام و حضرت زهرا علیها السلام روا داشتند، به روشنی، گزارش شده است. [۵۶]. - گزارش‌های اثبات الوصیه درباره‌ی تاریخ زندگانی پیامبران، با گزارش‌های مروج الذهب، اختلاف روشنی دارند. [۵۷]. غرض اصلی تألیف اثبات الوصیه، اثبات امامت و وصایت دوازده امام بوده و مؤلف، روایات چندی، از جمله حدیث «لوح جابر» که در آن نام‌های دوازده امام علیه السلام برده شده، [۵۸] و نیز حدیث گواهی حضرت خضر در حضور حضرت امیر علیه السلام به امامت دوازده امام علیهم السلام با ذکر نام یک یک آنان [۵۹] در این زمینه نقل می‌کند. حال، این مطالب را با اظهار نظر مسعودی درباره‌ی اصل اعتقاد به دوازده امام، صرف نظر از افراد مشخص آنان، مقایسه کنید. وی، مذهب امامیه‌ی اثنا عشریه را در التنبیه والاشراف چنین معرفی می‌کند: القطعیة بالإمامة الإثنا عشریه منهم، الذین أصلهم فی حصر العدد ما ذکره سلیم بن قیس الهلالی فی کتابه... و لم یروا هذا الخبر غیر سلیم بن قیس وأنّ إمامهم المنتظر فی وقتنا هذا المورخ به کتابنا، محمد بن الحسن بن علی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسن بن علی بن ابی طالب. [۶۰]. برخی گمان برده‌اند که کتاب البیان فی أسماء الأئمة القطعیة من الشیعة - که مسعودی، آن را به خود نسبت می‌دهد، همین اثبات الوصیه است، [۶۱] ولی هیچ دلیلی بر این امر در دست نیست و علی القاعده، باید مفاد این کتاب، تنها ذکر نام امامان و احیاناً تاریخ حیات ایشان باشد و دیدگاه کلی آن هم مشابه همین دیدگاه التنبیه والاشراف باشد. گفتنی است که صاحب مقامع الفضل، نگارش اثبات الوصیه را دلیل بر امامی بودن مؤلف نمی‌داند. وی، چنین استدلال کرده است که عامه نیز اصل وصایت حضرت امیر علیه السلام را پذیرفته‌اند، ولی آن را تأویل نابه‌جا می‌کنند. محدث نوری، به درستی، در پاسخ این استدلال آورده است که این کلام، از آن جا مطرح شده که به اصل کتاب اثبات الوصیه، مراجعه نشده است و تنها با اتکا به نام این کتاب، تصوّر رفته که کتاب، تنها، اصل وصایت آن حضرت را مطرح می‌سازد. اگر به اصل کتاب مراجعه می‌شد، در امامی بودن مؤلف، تردید نمی‌شد. [۶۲]. به هر حال، شکی نیست که مؤلف اثبات الوصیه، غیر از مسعودی صاحب مروج الذهب است. نگاهی به روش تألیف این دو کتاب نیز این امر را تأکید می‌کند. مسعودی، در مروج الذهب - که تاریخ تألیف آن دقیقاً با تاریخ تألیف اثبات الوصیه یکی بوده و هر دو در سال سیصد و سی و دو، نگارش یافته‌اند - و نیز در التنبیه والاشراف، مکرراً، به دیگر کتاب‌های خود با ذکر اوصاف و ویژگی‌های آن‌ها ارجاع می‌دهد [۶۳] و نیز پی در پی، از تاریخ

تألیف کتاب یاد می‌کند، [۶۴] در حالی که این گونه نکات، به هیچ وجه، در اثبات الوصیه دیده نمی‌شود.

نتیجه‌ی بحث اثبات الوصیه و مروج الذهب

مسعودی، صاحب مروج الذهب، بی شک، سنّی بوده است، البته، سنّی متشیع با اعتقاد به افضلیت حضرت امیرعلیه السلام و باور به مقامات معنوی و باطنی اهل بیت‌علیهم السلام بر خلاف صاحب اثبات الوصیه که امامی اثنا عشری خالص است. با توجه به این امر، دیدگاه تعدّد علی بن حسین مسعودی، مطرح می‌گردد. آیه الله والد، مدّظله، در ذیل سندی از الغیبه‌ی نعمانی که با نام علی بن الحسین آغاز می‌کند، مرقوم داشته‌اند: الظاهر أنه علی بن الحسین المسعودی صاحب اثبات الوصیه و هو غیر صاحب مروج الذهب قطعاً. ایشان، توضیح می‌فرمودند که ابوالعباس نجاشی، به گمان یکی بودن علی بن حسین مسعودی، دو کتاب اثبات الوصیه و مروج الذهب را به یک مؤلف نسبت داده است، در حالی که دقت در مندرجات این دو کتاب، می‌رساند که این دو، نمی‌تواند تألیف یک مؤلف باشد. در این جا، بحث از تغایر صاحب مروج الذهب و مؤلف اثبات الوصیه را خاتمه یافته می‌بینیم، ولی تعیین مؤلف اثبات الوصیه، هنوز به بحث بیش تری نیازمند است.

مؤلف اثبات الوصیه

اشاره

ما، در مقاله‌ی نعمانی و مصادر غیبت، پس از بحثی مفصّل درباره‌ی علی بن حسین مسعودی - استاد نعمانی - چنین نتیجه گرفتیم که استاد نعمانی، علی بن حسین مسعودی از محمّد بن یحیی عطار، در قم، حدیث دریافت کرده است، و مظنون، آن است که این شخص، غیر از مسعودی، مؤلف مروج الذهب است، و احتمالاً، وی، مؤلف اثبات الوصیه است. در توضیح قسمت آخر این نتیجه، می‌افزاییم که هر چند متعدّد بودن علی بن حسین مسعودی - در قرن چهارم - با توجه به تغایر استاد نعمانی و صاحب مروج الذهب، به واقعیت نزدیک است، ولی نمی‌توان مطمئن شد که مؤلف اثبات الوصیه، حتماً، همان استاد نعمانی است؛ زیرا، استاد نعمانی، همواره، از محمّد بن یحیی عطار روایت می‌کند، ولی نام محمّد بن یحیی عطار، اصلاً، در اثبات الوصیه نیامده است. این امر، هر چند دلیل قطعی بر تغایر این دو نیست [۶۵] ولی در تضعیف احتمال اتحاد این دو شخص، سودمند است. از سوی دیگر، ما، شاهد روشنی بر اتحاد نیافتیم. نویسنده، بر این باور است که وقتی اثبات کردیم که رجال نجاشی در ترجمه‌ی علی بن حسین مسعودی صاحب مروج الذهب، دچار اشتباه شده و نسبت کتاب اثبات الوصیه به وی نادرست است، دیگر دلیلی در دست نیست که مؤلف اثبات الوصیه، علی بن حسین مسعودی نام داشته است، تا بحث اتحاد یا عدم اتحاد وی با صاحب مروج الذهب موضوع پیدا کند، بلکه این احتمال هم وجود دارد که مؤلف اثبات الوصیه، اصلاً، نام دیگری داشته و منشأ اشتباه نجاشی، چیز دیگری باشد، نه متعدّد بودن علی بن حسین مسعودی. از این رو، پرونده‌ی اثبات الوصیه، به مطالعه‌ی جدی‌تر نیازمند است. ما، در این جا به دو نکته‌ی تازه، در این زمینه اشاره می‌کنیم:

اثبات الوصیه و شلمغانی

میان کتاب الأوصیاء [۶۶] شلمغانی و کتاب اثبات الوصیه، بی شک، ارتباطی وجود دارد. در توضیح این نکته، توجه به دو امر مفید است: ۱- سید بن طاووس، در فرج المهموم، روایتی را درباره‌ی نجوم، با این عبارت نقل کرده است: ذکر محمّد بن علی، مؤلف کتاب الأنبیاء و الاوصیاء من آدم إلى المهدي عليه السلام في حديث ما لفظه: «روى أنّ رجلاً أتى علي بن الحسين عليه السلام و عنده

أصحابه...» [۶۷]. این روایت، با اندکی تفاوت در الفاظ، در اثبات الوصیه آمده است. [۶۸]. در عبارت فوق، مراد از محمد بن علی، ظاهراً، شلمغانی است. [۶۹] در این عبارت نام یا وصف کتاب، جالب توجه است. این عبارت، دقیقاً، محتوای اثبات الوصیه را می‌رساند. اثبات الوصیه بر خلاف تعبیر نجاشی [۷۰] رساله‌ی اثبات الوصیه لعلی ابن ابی طالب علیه السلام نیست، بلکه کتاب برای اثبات استمرار سنت وصایت، از آدم تا پیامبر خاتم (قسم اول کتاب) و از پیامبر تا حضرت مهدی (قسم دوم کتاب) نگارش یافته است. ۲- شیخ طوسی، در اثبات ولادت صاحب الزمان، دو روایت از محمد بن علی شلمغانی، در کتاب اوصیاء نقل کرده که هر دو، با چند روایت قبل و بعد، درست با همان ترتیب، با تعبیراتی مشابه، در اثبات الوصیه دیده می‌شود. جدول زیر این دو را آسان‌تر می‌سازد: ۱. آغاز عبارات غیبیه طوسی: ۲۱۰- روی أَنَّ بعضَ أخواتِ أبی الحسنِ علیه السلام کانت لها جاریه... - آغاز عبارات اثبات الوصیه: قال المؤلف لهذا الكتاب: روی لنا الثقات من مشايخنا أَنَّ بعضَ أخواتِ أبی الحسنِ علی بن محمدٍ علیه السلام کانت لها جاریه (ص ۲۵۶). ۲. آغاز عبارات غیبیه طوسی: ۲۱۱- روی علان الکلبی، عن محمد بن یحیی... - آغاز عبارات اثبات الوصیه: روی علان الکلبی (الکلبی ظ) عن محمد بن یحیی (ص ۲۶۰). ۳. آغاز عبارات غیبیه طوسی: ۲۱۲- و روی علان یاسناده أَنَّ السید علیه السلام ولد... - آغاز عبارات اثبات الوصیه: روی محمد بن علی الشلمغانی فی کتاب الأوصیاء. قال: آغاز عبارات اثبات الوصیه: حدّثنی حمزه بن نصر، غلام ابی الحسن علیه السلام عن ابيه، قال: لَمَّا ولد السید علیه السلام تباشر أهل الدار بذلك... - و حدّثنی حمزه بن نصر، غلام ابی الحسن علیه السلام قال: ولد السید علیه السلام فتباشر أهل الدار بمولده (ص ۲۶۰). ۵. آغاز عبارات غیبیه طوسی: ۲۱۴- و عنه، قال: حدّثنی الثقة عن ابراهیم بن ادريس، قال: وجّه إلیّ مولای أبو محمد علیه السلام بکبش و قال: «عَقَّه عن ابني فلان...». - آغاز عبارات اثبات الوصیه: و حدّثنی الثقة من أخواننا عن ابراهیم بن ادريس، قال: وجّه إلیّ مولای أبو محمد علیه السلام بکبشین و قال: «عَقَّهما عن ابني فلان...» (ص ۲۶۰). ۶. آغاز عبارات غیبیه طوسی: ۲۱۵- و روی علان، قال: حدّثنی ظریف أبو نصر الخادم، قال: دخلتُ علیه - یعنی صاحب الزمان علیه السلام - فقال لی: علی بالصندل الأحمر. - آغاز عبارات اثبات الوصیه: و حدّثنا علان، قال: حدّثنی أبو نصر ضریر الخادم، قال: دخلتُ علی صاحب الزمان، فقال لی: علی بالصندل الأحمر. (ص ۲۶۱). ۷. آغاز عبارات غیبیه طوسی: ۲۱۶- جعفر بن محمد بن مالک، قال: حدّثنی محمد بن جعفر بن عبدالله... - آغاز عبارات اثبات الوصیه: و عن جعفر بن محمد بن مالک، قال: حدّثنی محمد بن جعفر بن عبدالله (ص ۲۶۱) البته، در اثبات الوصیه، روایات دیگری هم در لابه‌لای روایات بالا، نقل شده است، ولی هفت روایت الغیبیه طوسی، همگی با همان ترتیب، آمده است. تفاوت تعبیر در این دو کتاب، برخی به گونه‌ای طبیعی، معلول تفاوت ساختار دو کتاب، مانند تغییر دادن «روی لنا الثقات من شایخنا» به «روی» در ردیف اول، و تبدیل «حدّثنا» به «روی» در ردیف ششم، و برخی دیگر، از اختلاف نسخه‌ی کتاب ناشی می‌گردد. به هر حال در نگاه نخست، این احتمال به ذهن می‌آید که اثبات الوصیه، همان کتاب اوصیاء شلمغانی باشد، ولی عبارت پایان این کتاب، یعنی «وللصاحب منذ ولد إلی هذا الوقت - و هو شهر ربیع الأوّل سنه اثنتین و ثلاثین و ثلاثمئه - ستّ و سبعون سنه و احد عشر شهراً و نصف شهر» تاریخ ۳۳۲ را نشان می‌دهد که پس از قتل شلمغانی، در سال ۳۲۳ است، [۷۱] لذا این احتمال مطرح می‌گردد که شیخ طوسی، از همین کتاب اثبات الوصیه نقل کرده است، ولی آن را اشتبهاً به شلمغانی نسبت داده است، ولی شیخ طوسی، روایتی دیگر از کتاب اوصیاء شلمغانی نقل کرده که در اثبات الوصیه یافت نشد. [۷۲]. به هر حال، ارتباط این کتاب و شلمغانی و کتاب اوصیاء، به بحث بیش تری نیازمند است.

اثبات الوصیه و علی بن حبشی

یکی از کسانی که در آغاز چند سند اثبات الوصیه دیده می‌شود، «عباس بن محمد» است که از پدر خود روایت می‌کند. [۷۳] در موردی از این کتاب، چنین سندی آمده است: «حدّثنی العباس بن محمد بن الحسن، قال: حدّثنی محمد بن الحسن، عن صفوان بن

یحیی...» در این سند، تصحیف رخ داده است. عبارت صحیح، ظاهراً، چنین است: «حدّثنی العباس بن محمّد بن الحسین، قال: حدّثنی اَبی محمّد بن الحسین، عن صفوان بن یحیی». [۷۴]. العباس بن محمّد، فرزند محمّد بن الحسین بن ابی الخطّاب معروف است. علی بن حبشی (یا حبیش یا حبش) [۷۵] از عباس بن محمّد (بن الحسین بن ابی الخطّاب)، از پدر خود از صفوان بن یحیی [۷۶] و دیگران [۷۷] روایاتی دارد. شیخ طوسی، این راوی را در رجال خود چنین ترجمه کرده است: علی بن حبشی بن قونی الکاتب، خاصّی، روی عنه التلعکبری و سمع منه سنه اثنتین و ثلاثین و ثلاثمئه إلى وقت وفاته و له منه إجازة. [۷۸]. سال سیصد و سی و دو که تلعکبری از علی بن حبشی حدیث شنیده - دقیقاً، سال تألیف اثبات الوصیه است، لذا این احتمال می‌رود که مؤلف کتاب اثبات الوصیه، همین علی بن حبشی باشد که در اثر تحریف نسخه به، «علی بن حسین» تبدیل شده است. شباهت حبشی (یا حبش یا حبیش) به «حسین» در نگارش، پوشیده نیست. پس از این تبدیل، این عنوان بر علی بن حسین مسعودی صاحب مروج الذهب که دقیقاً، در همان عصر می‌زیسته، تطبیق شده است. این احتمال هم وجود دارد که کلمه «بن قونی» در نگارش پیوسته‌ی حروف، شبیه «المسعودی» گردیده و به آن تبدیل شده باشد. مؤید دیگری بر این که کتاب، تألیف علی بن حبشی باشد، آغاز برخی از اسناد اثبات الوصیه با نام جعفر بن محمّد بن مالک است. [۷۹] علی بن حبشی بن قونی از این راوی، روایاتی دارد. البته، آن چه گفتیم، تنها، در حدّ یک احتمال است و نمی‌توان به صحت آن حکم؛ زیرا، روایت علی بن حبشی از افرادی، چون حمیری [۸۰] و علّان کلینی [۸۱] و سعد بن عبدالله [۸۲] - که در آغاز اسناد اثبات الوصیه بسیار قرار گرفته‌اند - دیده نشده است. بنابراین، شناخت مؤلف اثبات الوصیه، هنوز به بحث و بررسی نیازمند است.

پاورقی

[۱] فهرست ابن ندیم، ص ۲۱۹ (چاپ تجدّد، ص ۱۷۱). در این کتاب، از کتابی با نام کتاب التاریخ فی أخبار الأمم من العرب والعجم نام برده که درستی آن معلوم نیست و احتمالاً، نام یکی از کتب معروف وی مانند أخبار الزمان باشد. در ادامه‌ی نام مروج الذهب عبارت أسماء القریات (القربات) خ.ل. قابل تأمل است و گویا مصحف «أهل الدرايات» باشد. ر.ک: مروج الذهب، ج ۱، ص ۱۸.

[۲] رجال نجاشی، ص ۲۵۴ / ۶۶۵.

[۳] ر.ک: مروج الذهب، ج ۲، ص ۱۸۴، بند ۹۸۸، و نیز بند بعدی؛ معجم الأدباء، ج ۱۳، ص ۹۱، طبقات الشافعیة الکبری، ج ۳، ص ۴۵۶؛ سیر أعلام النبلاء، ج ۱۵، ص ۵۶۹.

[۴] سرائر، ج ۱، ص ۶۱۵.

[۵] معجم الأدباء، ج ۱۳، ص ۹۱.

[۶] لسان المیزان، ج ۵، ص ۲۱.

[۷] فرج المهموم، ص ۱۲۶.

[۸] خلاصه، ص ۱۰۰ / ۴۰ رجال ابن داوود، ص ۲۴۱/۱۰۱۸.

[۹] تاریخ اسلام، ج ۲۵، ص ۳۴۱. نیز ر.ک: سیر أعلام النبلاء، ج ۱۵، ص ۵۶۹.]

[۱۰] طبقات الشافعیة الکبری، ج ۳، ص ۴۵۶.

[۱۱] تأسیس الشیعه، ص ۲۵۴.

[۱۲] لسان المیزان، ج ۵، ص ۲۱.

[۱۳] منتهی المقال، ج ۴، ص ۳۹۲.

[۱۴] مستدرک الوسائل، ج ۱۹ (خاتمه، ج ۱) ص ۱۱۵ - ۱۲۷.

[۱۵] تنقیح المقال، ج ۲، ص ۲۸۲.

[۱۶] قاموس الرجال، ج ۷، ص ۴۳۳ - ۴۳۵.

[۱۷] علاوه بر آن چه در متن اشاره شد، مرحوم علامه مجلسی، مؤلف کتاب الوصیة (که مراد همین اثبات الوصیة است) و کتاب مروج الذهب را یکی می‌داند. (بحار، ج ۱، ص ۱۸، و نیز ص ۳۶. و نیز ر.ک: ج ۱۰۵، ص ۶۱.

[۱۸] با توجه به نقل منهج المسعودی فی بحث العقائد، ص ۸۳ و منهج المسعودی فی کتابة التاریخ، ص ۱۵ و ص ۱۰۷.

[۱۹] منهج المسعودی فی کتابة التاریخ، ص ۷۱ - ۷۸.

[۲۰] همان کتاب، ص ۷۴.

[۲۱] منهج المقال، ج ۴، ص ۳۹۲.

[۲۲] مستدرک الوسائل، ج ۱۹، ص ۱۱۵ به بعد.

[۲۳] این کتب عبارت‌اند از: المقالات فی أصول الدیانات، الزلف، الاستبصار، سیر الحیاء، الصفوة فی الامامة، المعالی فی الدرجات و الابانة فی اصول الدیانات ظاهر عبارت نجاشی، آن که از المعالی تالیدیات نام یک کتاب است، در مروج الذهب از کتابی با نام «الابانة فی اصول الدیانة» یاد شده است)، اخبار الزمان من الامم الماضية و الاحوال الخالیة (در مروج الذهب به جای الاحوال، الاجیال آمده است). از این کتب به جز کتاب زلف در التنبیه و الاشراف هم یاد شده است. ر.ک: مروج الذهب، فهرست، ج ۶، ص ۶۷ - ۶۹، التنبیه و الاشراف، مقدمه‌ی مصحح، «و»، «ز».

[۲۴] مستدرک الوسائل، ج ۱۹ (خاتمه، ج ۱)، ص ۱۱۸.

[۲۵] موضوع رجال نجاشی، (و فهرست طوسی) مطلق «اصحابنا» است که علاوه بر کسانی که مذهب صحیح دارند، کسانی مانند فطحیه و واقفه را نیز شامل می‌گردد که در فروع دین تفاوت چندانی با مذهب صحیح ندارند، (ر.ک: مقدمه‌ی فهرست طوسی؛ رجال نجاشی، ص ۴۰۳) گفتنی است که مراد از «اصحابنا» نزدیک به مفاد «امامی» به معنای اعم است. «امامی» به معنای اعم، هر کسی است که حضرت امیر علیه السلام را خلیفه‌ی بلا فصل پیامبر صلی الله علیه و آله دانسته و عقیده به نص صریح بر امامت آن حضرت داشته باشد (در مقابل زیدیه که به نصّ وصفی و نه نصّ اسمی قائل‌اند) هر چند در مورد سایر امامان، اعتقاد صحیح نداشته و مثلاً فطحی یا واقفی باشند. ر.ک: فرق الشیعه، ص ۱۸ به بعد؛ أوائل المقالات، ص ۳۸. به هر حال با توجه به عدم اختصاص رجال نجاشی به مصنفان شیعی صحیح المذهب در استدلال فوق، عدم اشاره نجاشی به فساد مذهب مسعودی ضمیمه گردید.

[۲۶] نسخه‌ی موجود مروج الذهب در سال ۳۳۲ نگارش یافته و افزوده‌هایی بر آن در سال ۳۳۶ هم انجام گرفته است (مروج الذهب، ج ۱، ص ۲۹، ج ۵، ص ۳۰۱، بند ۳۶۵۶ و نیز ر.ک: منهج المسعودی فی کتابة التاریخ، ص ۹۲ - ۹۵). مؤلف، سپس تحریر جدیدی از کتاب خود با تجدید نظر کامل و افزودن مطالب بسیار، فراهم آورده که چند برابر تحریر نخست بوده و در سال ۳۴۵ نگارش یافته است (التنبیه و الاشراف، ص ۸۴ و ۸۵ و ۹۷ و ۱۲۴ و ۱۳۳). از این تحریر گسترده مروج الذهب، اثری در دست نیست و تنها تحریر اولی که از همان زمان مؤلف از شهرت بسیار برخوردار بوده (التنبیه و الاشراف، ص ۸۵) موجود است.

[۲۷] قسمتی از کتاب، در سال ۳۴۴ نگارش یافته، ولی نسخه‌ی کامل شده‌ی آن، تحریر سال ۳۴۵ است. (ر.ک: التنبیه و الاشراف، ص ۳۴۷).

[۲۸] مقاله‌ی نعمانی و مصادر غیبت، قسمت دوم (مجله‌ی انتظار، شماره‌ی سوم، ص ۱۸۷ - ۱۹۱).

[۲۹] مستدرک الوسائل، ج ۱ (خاتمه، ج ۱)، ص ۱۲۰ - ۱۲۲.

[۳۰] مروج الذهب، ج ۱، ص ۴۰، بند ۵۵.

- [۳۱] مروج الذهب، ج ۱، ص ۴۰، بند ۵۶.
- [۳۲] مروج الذهب، ج ۱، ص ۴۱، بند ۵۸.
- [۳۳] مسعودی در این جا عبارت «یزعمون» به کار برده. یکی از معانی شایع «زعم» قال است که در این جا چنین معنای صحیح می‌نماید بویژه با عنایت به این که وی این فعل را درباره عقاید متناقض دو گروه ذکر کرده است که لاجرم یکی از آنها درست است.
- [۳۴] به حاشیه‌ی پیشین مراجعه شود.
- [۳۵] مروج الذهب، ج ۱، ص ۴۱، بند ۵۹.
- [۳۶] مروج الذهب، ج ۱، ص ۶۹، بند ۱۱۶.
- [۳۷] ر.ک: منهج المسعودی فی بحث العقائد والفرق الدینیة، د. هادی حسین حمّود، ص ۲۷۳.
- [۳۸] مروج الذهب، ج ۲، ص ۲۵۹، بند ۱۱۳۸.
- [۳۹] مروج الذهب، ج ۳، ص ۱۶، بند ۱۴۶۳، ص ۴۵، بند ۱۵۲۳، ص ۲۸۰، بند ۱۹۵۲؛ ج ۴، ص ۴۵، بند ۲۲۲۵ و ۲۲۲۶، ص ۶۰، بند ۲۲۵۷ الی ص ۶۲، بند ۲۲۶۱، ص ۳۴۹، بند ۲۷۹۸، ص ۳۵۰، بند ۲۸۰۰؛ ج ۵، ص ۱۰۷، بند ۳۱۵۶، و نیز ج ۲، ص ۲۵۸، بند ۱۱۳۵.
- [۴۰] مروج الذهب، ج ۵، ص ۶۵، بند ۳۰۳۲. گفتنی است که احتمال می‌رود که مراد از آل النبی صلی الله علیه وآله همه‌ی سادات باشند، نه خصوص ائمه‌ی معصومین علیهم السلام.
- [۴۱] مروج الذهب، ج ۳، ص ۱۷۹، بند ۱۷۵۵.
- [۴۲] مقاله‌ی «ویژگی‌ها و روش تاریخ نگاری مسعودی»، مجله‌ی فرهنگ، ویژه تاریخ، سال نهم، شماره‌ی سوم، شماره‌ی مسلسل ۱۹، پاییز ۱۳۷۵، ص ۲۰.
- [۴۳] مروج الذهب، ج ۲، ص ۱۸۶، بند ۹۸۸.
- [۴۴] ر.ک: منتهی المقال، ج ۴، ص ۳۹۳.
- [۴۵] مروج الذهب، ج ۴، ص ۶۱، بند ۲۲۶۰. و نیز ر.ک: منهج المسعودی فی کتابة التاریخ، ص ۷۳.
- [۴۶] مروج الذهب، ج ۳، ص ۱۸۰، بند ۱۷۵۶.
- [۴۷] مقالات الإسلامیین، ص ۶۸؛ الملل والنحل، شهرستانی، ج ۱، ص ۱۴۲ و ۱۴۳؛ فرق الشیعه، نوبختی، ص ۹ و ۱۳ و ۵۷؛ المقالات والفرق، سعد بن عبدالله، ص ۷، بند ۲۵، ص ۱۷، بند ۵۲، ص ۷۳، بند ۱۴۳؛ رجال کشی، ص ۲۳۳ / ۴۲۲، ۲۳۶ / ۴۲۹.
- [۴۸] التنبیه والاشراف، ص ۷۰. مقایسه کنید با اثبات الوصیه، ص ۳۹.
- [۴۹] مروج الذهب، ج ۳، ص ۴۰، بند ۱۵۱۱ و ۱۵۱۲.
- [۵۰] مروج الذهب، ج ۳، ص ۴۸، بند ۱۵۲۵.
- [۵۱] مروج الذهب، ج ۳، ص ۷۷، بند ۱۵۸۲.
- [۵۲] التنبیه والاشراف، ص ۲۲۱ و ص ۲۴۰؛ مروج الذهب، ج ۳، ص ۳۰، بند ۱۴۹۵.
- [۵۳] مروج الذهب، ج ۳، ص ۱۸۰، بند ۱۷۵۷.
- [۵۴] در متن سه چاپ مروج الذهب (شارل پلا، ج ۱، ص ۱۱، بند ۵، یوسف اسعد داغر، ج ۱، ص ۱۹ محمد محیی الدین عبدالحمید، ج ۱، ص ۱۱) این عبارت، چنین آمده و ابوالقاسم پاینده هم در ترجمه‌ی آن می‌گوید: «اهمیت رای و استحسان» ولی در حاشیه‌ی چاپ شارل پلا، به جای «وقع» نسخه بدل «دفع» ذکر کرده که شاید همین هم صحیح باشد و مفاد عبارت، پذیرش قیاس و اجتهاد و ردّ رأی و استحسان خواهد بود.

[۵۵] مروج الذهب، ج ۴، ص ۶۰ بند ۲۲۵۶. و نیز ر.ک: ج ۱، ص ۱۱۰، بند ۲۱۲.

[۵۶] اثبات الوصیه، ص ۱۴۵ - ۱۴۷. و نیز ر.ک: ص ۱۶۳ و ۱۹۱ و ۱۹۵ و ۲۱۸.

[۵۷] منهج المسعودی فی بحث العقائد، ص ۸۳ - ۸۷.

[۵۸] اثبات الوصیه، ص ۱۶۸ - ۱۷۰ و نیز ص ۲۶۸ و ۲۷۱.

[۵۹] اثبات الوصیه، ص ۱۶۰.

[۶۰] التنبیه والاشراف، ص ۱۹۸.

[۶۱] ر.ک: مقدمه‌ی چاپ اثبات الوصیه، ص ۱۲، گفتنی است که در کتاب المسعودی مورّخا، تألیف عبدالرحمان حسین الغراری، در شماره آثار چایی مسعودی علاوه بر اثبات الوصیه از رساله البیان فی اسماء الائمه یاد کرده می‌افزاید: در ایران با عنوان «رساله فی احوال الامامه» به چاپ رسیده است در حاشیه، ویژگی‌های چاپی این را تا چنین آورده است: چاپ طهران، چاپ سنگی، ۱۳۲۰. این توصیف در برگیرنده خلطی آشکار است، چاپ فوق، مربوط به کتاب اثبات الوصیه است که هیچ دلیلی بر ارتباط آن با رساله «البیان فی اسماء الائمه» در دست نیست.

[۶۲] مستدرک الوسائل، ج ۱۹ (خاتمه، ج ۱)، ص ۱۲۲ - ۱۲۵.

[۶۳] ر.ک: فهرست مروج الذهب، ج ۶، ص ۶۷ - ۶۹، و مقدمه‌ی التنبیه والاشراف، «و»، «ز».

[۶۴] التنبیه والاشراف، ج ۵، ص ۸۴، ۱۱۸، ۱۲۶، ۱۳۶، ۱۴۶، ۱۸۹، ۱۹۵، ۲۲۷، ۲۹۱، ۳۲۸، ۳۴۶؛ مروج الذهب (به عنوان نمونه از اوائل جلد اول): ج ۱، ص ۲، بند ۲، ص ۱۸، بند ۱۵، ص ۴۴، بند ۶۶، ص ۵۳، بند ۸۴، ص ۶۲، بند ۱۰۳، ص ۸۵، بند ۱۵۳، ص ۹۱، بند ۱۶۸.

[۶۵] زیرا، پیش‌تر گفتیم که ظاهراً، محمد بن یحیی عطار، تنها طریق علی بن حسین مسعودی (استاد نعمانی) به کتاب محمد بن علی کوفی است، لذا ممکن است که وی، همان مؤلف اثبات الوصیه باشد، ولی در هنگام تألیف اثبات الوصیه، کتاب محمد بن علی کوفی را در اختیار نداشته یا به علّتی از نقل از آن خودداری کرده باشد و به همین جهت، نام محمد بن یحیی عطار در اثبات الوصیه، نیامده باشد.

[۶۶] این کتاب که نام آن به همین صورت در رجال نجاشی، ص ۳۷۸ / ۱۰۲۹ آمده است، ظاهراً همان کتابی است که در اختیار مسعودی صاحب مروج الذهب بوده و از آن با عبارت «کتابه فی الوصیه (در ضمن یادکرد از شلمغانی) نام می‌برد. (التنبیه و الاشراف، ص ۳۴۳).

[۶۷] فرج المهموم، ص ۱۱۱.

[۶۸] اثبات الوصیه، ص ۱۷۳.

[۶۹] ر.ک: کتابخانه‌ی ابن طاووس، ص ۱۸۷.

[۷۰] رجال نجاشی، ص ۲۵۴ / ۶۶۵.

[۷۱] غیبه، الطوسی، ص ۴۱۲.

[۷۲] کتاب الغیبه، ص ۳۴۳ / ۲۹۳.

[۷۳] اثبات الوصیه، ص ۲۰۴ (متعدد).

[۷۴] اثبات الوصیه، ص ۲۰۲.

[۷۵] ر.ک: قاموس الرجال، ج ۱، ص ۲۷۸ - ۲۷۹.

[۷۶] امالی الطوسی، ص ۶۶۶ / ۱۳۹۴ = مجلس ۳۶ / ۱ تا حدیث ۱۸؛ فهرست شیخ طوسی، ص ۱۵۳ / ۲۳۵.

[۷۷] رجال نجاشی، ص ۱۵۴ / ۴۰۸، ص ۲۷۶ / ۷۲۴؛ جمال الأسبوع، ص ۲۶۳.

[۷۸] رجال طوسی، ص ۴۳۲ / ۶۱۸۹.

[۷۹] اثبات الوصیه، ص ۲۶۱.

[۸۰] از وی، با لفظ «حدّثنی» یا «حدّثنا» در اثبات الوصیه، ص ۲۴۴، ۲۴۵، ۲۴۸، ۲۶۹، و بدون آن، درص ۲۰۵ - ۲۱۰، ۲۱۷ - ۲۲۰، ۲۲۸ - ۲۳۵، ۲۳۹، ۲۳۷، ۲۴۰، ۲۴۴ - ۲۴۸، ۲۵۰، ۲۵۳، ۲۵۵، ۲۶۲ - ۲۶۴، ۲۶۷ و ۲۶۸ روایت شده است.

[۸۱] با لفظ «حدّثنی» اثبات الوصیه، ص ۲۴۷، ۲۶۱، و بدون آن، ص ۲۵۲، ۲۵۷، ۲۶۰. البته، «الکلبینی» به «الکلابی» تصحیف شده است.

[۸۲] اثبات الوصیه، ص ۲۴۴ - ۲۴۶، ۲۵۰ - ۲۵۲، ۲۶۲، ۲۶۴ - ۲۶۷.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی) آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه‌های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه‌ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...
 د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزارهای تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه‌های ماهواره‌ای
 و) راه‌اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ‌گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)
 ز) طراحی سیستم‌های حسابداری، رسانه‌سازی، موبایل‌سازی، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...
 ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه‌های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش‌ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت‌کننده در جلسه
 ی) برگزاری دوره‌های آموزشی ویژه عموم و دوره‌های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال
 دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید / حد فاصل خیابان پنج‌رمان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان
 تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶
 وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:
www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۱۱ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور
 کاربران ۲۳۳۳۰۴۵ (۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده‌ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی
 جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح‌های توسعه‌ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل
 و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه‌الله الاعظم عجل‌الله تعالی فرجه الشریف توفیق
 روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱-۰۶۰۹-۵۳
 به نام مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید
 ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام: - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده
 است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار
 شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است،
 هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی
 اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از
 پیروان ما را دارد، اما تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می‌دارد و با حجت‌های خدای متعال،
 خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی
 همه مردم را زنده کرده است!» یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش

از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

